

تزریق یا ذخیره‌سازی دلارهای نفتی

تئوری‌های اقتصادی چه می‌گویند

امیر دادگر

کارشناس مسائل اقتصادی

بی‌جهت نیست که برخی صاحب‌نظران اصطلاح مصیبت، بلا و نفرین (OIL CURSE) را برای درآمد‌های نفتی به کار می‌برند. و گروهی دیگر واژه «معمای فراوانی» را، یعنی علی‌رغم افزایش درآمد‌های نفتی، رشد اقتصادی کاهش می‌یابد.

دو سال است که بر خلاف برنامه چشم‌انداز وابستگی به دلارهای نفتی افزایش مجدد یافته است و این تغییر هنوز معجزه اقتصادی را در پی نداشته است. بلکه بر عکس مشکلاتی از قبیل افزایش تورم، گسترش شدید واردات و رشد سرسام آور قیمت مسکن بوجود آمده است. این نخستین بار در کشور نیست که درآمد فروش نفت به دلیل رشد قیمت جهانی نفت تا بدین حد افزایش یافته است. تجارب گذشته که همگی در چارچوب تزریق بی‌رویه به درآمد‌های نفتی برای گسترش فعالیت عمرانی قابل تحلیل است، هیچ کدام منجر به معجزه اقتصادی نشد و اتفاقاً اجماعی صورت گرفت که تزریق درآمد‌های نفتی، بیش از حد جذب اقتصاد کشور، بحران‌های سیاسی اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای را ایجاد می‌کند و در این راستا بود که صندوق ذخیره شکل یافت.

براستی آیا دولتمردان گذشته که صندوق ذخیره ارزی را بوجود آوردند، نمی‌توانستند بی‌محابا دلارهای نفتی را خرج کنند. آیا دولت نروژ با تشکیل صندوق ذخیره ارزی، توسعه خود را محدود

کرده است؟ تئوری‌های دولت رانتیر و بیماری هلندی که در اقتصاد سیاسی و اقتصاد انرژی بدان پرداخته می‌شود تجربه‌ای است که بشر در مسیر رشد دانش بدان دست یافته است و مختص کشور خاصی نیست. تجربه گذشته را دوباره تجربه نکنیم.

معروف‌ترین آن‌ها آرتور لوییس (برنده نوبل اقتصاد) است، سعی داشتند پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را مهمترین عامل توسعه معرفی کنند.

این گروه از اقتصاددان‌ها می‌گفتند توسعه شبیه لحظه‌ای است که یک هواپیما ناگهان از روی زمین کنده می‌شود و به آسمان پرواز می‌کند، عامل سرعت‌بخش و شتاب‌دهنده حجم سرمایه‌گذاری است و در کشورهای توسعه‌نیافته باید آن قدر سرمایه پمپاژ شود که اقتصاد آن‌ها بتواند از زمین توسعه‌نیافتگی کنده شوند. ولی در مقابل «هیرشمن» دیدگاهی متفاوت داشت. اعتقاد او این بود هر قدر هم که مشکل کمبود سرمایه در کشوری حل شود تا زمانی که ظرفیت‌های سازمانی، مدیریتی و کارآفرینی محدود باشد، اقتصاد نمی‌تواند از سرمایه‌های تزریق شده استفاده کند. وقتی نظام اداری نتواند تنگناها را رفع کند و یا ظرفیت‌های مدیریتی و کارآفرینی امکان گسترش نداشته باشند، در صورت افزایش سرمایه‌گذاری در نهایت اتلاف منابع ایجاد می‌شود و مشکلات جدیدی در اقتصاد بوجود می‌آید.

در علم اقتصاد همچون سایر علوم اجتماعی نظریاتی وجود دارد که یک دانشجو در ایران در فرایند تحصیل خود ناچار به مطالعه‌ی آن و تطبیق آن با فضای ایران است. نخستین دستاورد آشنایی با این نظریات، شناخت جایگاه کشور در فضای تئوری‌هاست. نظریات علمی در یک سیر زمانی متناسب با تحول شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تکامل یافته‌اند و لذا هر نظریه‌ای معرف سطحی از توسعه است.

دولت احمدی‌نژاد در طول دو سال اخیر رفتاری متفاوت با گذشته در قبال دلارهای نفتی را در پیش گرفته است و به جای ذخیره‌سازی مازاد ارزی حتی اقدام به خرج ذخیره‌ی ارزی گذشته نیز کرده است.

بستر فکری چنین حرکتی این است که با تزریق درآمد‌های نفتی می‌توان توسعه ایجاد کرد. الگوی مدیریتی دولت احمدی‌نژاد بر درآمد‌های نفتی ملهم از یک چارچوب نظری و یک اقتصاد سیاسی است و برای تغییر این الگو هم نیازمند تغییر در نظریه‌ی توسعه و نگاه به عوامل توسعه هستیم و هم ساختار تصمیم‌گیری و نیروهای اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن.

نخست باید از این تصور نجات یابیم که توسعه با سرمایه‌گذاری بیشتر دست‌یافتنی است. شاید نخستین اقتصاددانی که نشان داد توسعه تنها با تزریق سرمایه امکان‌پذیر نیست «آلبرت هیرشمن» بود.

تا قبل از او عموم صاحب‌نظران اقتصاد توسعه (هارلد و دومار و لویس) بر این باور بودند که توسعه نیازمند افزایش میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تا بیش از ۱۵ درصد است. در واقع معتقدین به این دیدگاه که

